

اندیشه‌های وجودی ملاصدرا در تقارب با عرفاء

مرضیه صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۸

چکیده

یکی از مسائل مهم در باب هستی‌شناسی، مسئله علیت و رابطه حق تعالی با ممکنات است که دغدغه آن، مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. معمولاً فلاسفه و متکلمین را از قائلین به علیت و عرفاء را از منکرین علیت دانسته‌اند؛ به طوری که انکار علیت از سوی عرفاء اجماعی تلقی شده است. چرا که آنان به جز هستی واحد من جمیع الجهات، واقعیتی را قبول ندارند تا سخن از رابطه با آن به میان آید. نگارنده در این مقاله به بررسی بحث وحدت وجود نظر دارد. بنابراین برای یافتن جایگاه این اصل در کلام عرفاء و ملاصدرا به بررسی دیدگاه آنان در باب وحدت و کثرت پرداخته شده است. با بررسی جایگاه نظری وحدت وجود نزد عرفاء، که در ظاهر انکار علیت را به اذهان متبادر می‌کند، و بررسی نظریه دقیق ملاصدرا که میل از نظریه وحدت تشکیکی به وحدت شخصی است نگارنده این نتیجه را می‌گیرد که ملاصدرا در اندیشه‌های وجودی خود کاملاً در مسیر عرفاء قرار گرفته است؛ به طوری که در کتاب اسفار پس از بیان نظریه وحدت تشکیکی وجود، اثبات وحدت شخصی وجود را وعده می‌دهد که همان اعتقاد عرفاست. همچنین این نکته دریافت می‌شود که اثبات مطلب فوق مستلزم انکار

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه قم، آدرس: قم، جاده قدیم اصفهان، بعد از شهرک قدس، دانشگاه قم،

گروه فلسفه؛ marziyehsadeghi@yahoo.com

علیت نخواهد بود. چراکه وحدت شخصی وجود، مستلزم حذف ممکنات نیست؛ بلکه ممکنات واقعاً موجودند و در نظام هستی جایگاهی دارند.

واژگان کلیدی: وحدت و کثرت، علیت، تجلی، اضافه اشراقی، وحدت شخصی.



مقدمه

مسئله وحدت شخصی وجود، یکی از مسائلی است که ملاصدرا را در سیر تحول فکری اش به عرفاء نزدیک می کند که از سویی به نظریه ملاصدرا در باب علیت برمی گردد و از سوی دیگر مؤید یکی از اصول مهم فلسفه متعالیه؛ یعنی اصالت وجود است. ملاصدرا بر طبق اطمینان و اعتمادی که به مکاشفات عرفاء و در رأس آنها محی الدین دارد هرآنچه را آنان گفته اند درست و زیبا تلقی کرده، هشدار می دهد که خیال نکنید کلمات آنان گزافه گویی حدسی یا تخیلات شعری است. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۳)

البته در باب وحدت و کثرت اقوال مختلفی وجود دارد؛ عده ای چون مشائین قائل به تباین وجودات بوده و معتقدند کثرت مطلق بر جهان حاکم است؛ گرچه این کثرات در معانی انتزاعی عام مثل مفهوم وجود با هم اشتراک دارند. از توحید مشائین تعبیر به توحید عامی می شود.

عده ای دیگر هرگونه کثرت را توهم دانسته، معتقدند در عالم تنها حق تعالیست که هستی صرف و بسیط است، وجود دارد. این قول استناد به صوفیه داده شده است. (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۸۶)

نظریه دیگر منتسب به صاحبان ذوق التاله است که وجود را حقیقت واحدی می دانند که هیچ کثرتی در آن نیست. این گروه، با وجود اعتقاد به کثرت موجودات، حقیقت واجب را وجود در نظر می گیرند و ماهیات ممکن را منسوب به آن؛ لذا کثرت ذوق التاله کثرت انزالی است و ماهیت هم موجودیت منزه دارد.

از سویی نظریه دیگر که مشهور به تشکیک در وجود است (یعنی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) وجود را واحد؛ ولی دارای مراتب می دانند. در این جا از واحد وجود به «وحدت سنخی» تعبیر می شود. ملاصدرا در نظریات ابتدایی خود تشکیک در وجود را پذیرفته است؛ لکن بعدها از نظریه تشکیک در مظاهر وجود عدول می کند.

دیدگاه آخر مورد بحث در این جا نظریه وحدت شخصی وجود است که معتقدان به آن براین باوررند که وحدت و کثرت در عالم، هر دو واقعیت دارند؛ لکن مصداق وحدت، وجود واجب و مصداق کثرت، ماسوی الله است. از سویی این کثرات مستقل از وجود واحد نیستند؛ بلکه رشحه ای از رشحات و یا به تعبیری تشنونات و ظهورات او و لذا به جهی عین او هستند. بر طبق این دیدگاه، وحدت، وصف حقیقی حقیقت وجود است که منحصر به حق تعالی است و کثرت، وصف حقیقی ظهورات آن وجود واحد است.



این دیدگاه همان نظر نهایی ملاصدرا و قول عرفاء شامخین است. ملاصدرا در آغاز کتاب اسفار پس از بیان نظریه وحدت تشکیکی وجود، وعده اثبات وحدت شخصی وجود را که اعتقاد اکابر و بزرگان عرفاست، می‌دهد. ملاصدرا می‌گوید: اثبات مراتب متعدد وجود، منافاتی با آنچه ما در صدد آن هستیم که عبارت است از اثبات وحدت وجود و موجود ذاتاً و حقیقتاً که همان مذهب عرفا است، ندارد. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۳)

ملاصدرا در اواخر مباحث علت و معلول، هم‌چون محی‌الدین عربی قول به وحدت حقیقت وجود و کثرت تشکیکی ظهور و شئون آن را برمی‌گزیند. وی توفیق اثبات این نظریه را از عنایات و تفضلات الهی می‌داند. سپس می‌افزاید که این اصل، دقیق و مشکل است به طوری که جمهور حکماء در این جا پایشان لغزیده است. ملاصدرا به همان شعار قائلین به وحدت شخصی وجود اشاره می‌کند. (لیس فی دار الوجود غیره دیار) که در خانه وجود جز او ساکن شونده‌ای نیست. بنابراین غیر از او وجود ندارد و معتقد است، خداوند او را توسط برهان عرش به صراط مستقیم هدایت کرده است که صراط مستقیم، همان وحدت شخصی وجود و موجود است. (همان، ص ۳۱۳)

۱. مؤلفه‌های نظریه وحدت شخصی

الف) وحدت

در یک تقسیم ابتدایی واحد، به واحد حقیقی و غیر حقیقی تقسیم شده که واحد حقیقی خود به دو گونه وحدت حقه و غیر حقه و وحدت غیر حقه به خاص و عام و عام نیز به عام مفهومی و عام از جهت سعه وجودی تقسیم می‌شود. در این جا مقصود از وحدت حقه خاص همان واحد عددی است و مقصود از واحد به وحدت غیر عام از جهت سعه وجودی، همان وجود منبسط یا نفس رحمانی در کلام عرفاست که در عین وحدت، شامل تمام کائنات می‌شود. لکن نسبت به وجود واجب جنبه ظلی و تبعی دارد. البته وحدت در نظریه وحدت شخصی، از نوع وحدت عددی نیست؛ زیرا حقیقت واجب، صرف محض است (صرف الشیء لایثنی و لایتکرر)؛ در حالی که وحدت عددی تکرر می‌پذیرد. بنابراین وحدت واجب از نوع واحد حقیقی به وحدت حقه است که در واقع ذاتی است که غیر از وجود و غیر از وحدت چیزی ندارد؛ ذاتش عین وحدت است نه این که وحدت به عنوان صفت و امر زائد بر ذات بر آن عارض شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱)



از آن جایی که وحدت در این جا شخصی و در عین حال سعی و اخلاقی است، با کثرت منافات ندارد؛ بلکه دربرگیرنده همه آنهاست. به این مطلب هم ملاصدرا و هم ابن عربی اشاره می‌کند. ملاصدرا شمول حقیقت وجود بر ماهیات را از باب سریانی و انبساطی می‌داند که مجهول‌الکنه است. بنابراین حقیقت واحد وجود به نحو انبساط شامل کثرات می‌شود؛ (همان، ص ۳)

ابن عربی نیز، تمام کثرات را به نحو صرافت مندرج و مستغرق در ذات احدی حق، که بسیط است، می‌داند و به تعبیر دیگر حق تعالی را وجود واحدی می‌داند که بر تمام کثرات تجلی یافته و از طرف دیگر استغراق کثرات در وحدت و سریان وحدت در کثرات را به نحو وحدت، انبساطی و سعی می‌داند. (ابن عربی، ۱۳۸۱، ص ۹۸)

بنابراین ابن عربی نیز به صراحت بیان می‌کند که وجود، حقیقت واحدی است که کثرت مظاهر با وحدت حقه حقیقیه آن منافات ندارد؛ بلکه کثرت افراد وحدت حقیقیه را تأکید می‌کند. چراکه مراد وحدت حقیقیه اطلاقیه است، نه وحدت عددی که منافات با کثرت دارد. (همان، ص ۴۲) چنان که ملاصدرا در خصوص وحدت می‌گوید: معنای توحید این است که هیچ موجودی جز خداوند سبحان نیست ... و این که این وحدتی که با نظر به حقیقت موجود مطلق است، وحدت جمعی است که کثرات، تحت آن مندرج می‌باشند. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ ج ۲، ص ۳۴۴)

چراکه معتقد است از بین تمام انحاء وحدت، وحدت اطلاقیه که دربرگیرنده همه تعین‌هاست، درمورد خداوند صدق می‌کند. وحدت وجود مطلق، مخالف وحدت عددی، نوعی و جسمی است؛ زیرا وحدت اطلاقیه دربرگیرنده همه وحدت‌هاست. (همان، ص ۳۵۲)

ب) منظور از «وجود» در وحدت وجود

صدرا مراد از وجود را در این جا، وجود مطلق می‌داند؛ یعنی وجودی که لا بشرط از جمیع قیودات (حتی از قید اطلاق که همان مقام لاسمی و لارسمی عرفاست که تعبیر به مقام احدیت می‌کند.) و از هر گونه تعین و تقیید عاری است. (همان، ص ۳۴۶)

این وجود مطلق از باب مفاهیم و امور ذهنی نیست؛ بلکه امری خارجی است که به حسب صریح ذات و اصل حقیقت، همه اضافات و تعینات وجودی و ماهوی را از خود دور می‌نماید و به اعتبار اسم قهار، تمامی اسماء و تعینات را در خود فرو می‌برد و به لحاظی منشأ ظهور و بروز کثرات است. بنابراین این وجود مطلق به حسب ذات قیوم، محیط به تمامی موجودات و مبرا از اختلاط و به حسب ظهور و سریان، عین اشیا است.



(جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۵۵)

و لذا در مصباح الانس نیز آمده که وقتی سخن از حقیقت وجود (واجب تعالی) می آید وجود مطلق اراده شده است که اطلاق، قید آن نیست؛ بلکه اطلاق حقیقتی است که مقابلی در برابر آن فرض ندارد. (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰)

ج) وحدت وجود

از نظر عرفاء حقیقت وجود، امری واحد و اصیل است و نمی توان ضد و مثلی برای آن لحاظ کرد و طارد عدم است و آن، چیزی نیست جز ذات مقدس حق تعالی.

فان الوجود حقيقة واحدة و الشيء لا يصاد لنفسه (ابن عربی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰)

بنابراین اشعار آنان «لیس فی الدار دیار» و تعابیری مانند: «ما فی الوجود الا الله» و «لا اله الا الله» است. (همان) بنابراین در باب وحدت وجود، چون مقصود از حقیقت وجود، واجب است در حقیقت وجود (واجب بالذات) کثرت راه ندارد مگر به توهم. و کثرت تنها در ماسوای واجب است که همان ممکنات هستند. این ممکنات نه از سنخ حقیقت وجودند و نه این که با جعل، از حقیقت وجود می شوند. حقیقت ممکنات، اعیان ثابته یا ماهیاتند. این اعیان ثابته از راه جعل، به نوعی مقرون به تجلیات وجود می شوند و از این حیث موجود بر آن ها اطلاق می شود. بنابراین کثرت حقیقی در ممکنات است که به توهم به وجود نسبت داده می شود. درحالی که ممکنات، «وجود» نیستند؛ بلکه «موجود»ند. اعلم «ان الحق واحد لا یعقل فی مقابله کثرت و اما کثرت». ممکنات بر طبق این دیدگاه، کثرت انعزالی نیست. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۹)

هم چنین وجود آن ها ناشی از مقرونیت به شأن حقیقت وجود است. بنابراین کثرت در وجود، از نظر عرفاء توهم است و در این جا مقصود توهمی است که از حیث اضافه وجود به ممکنات از طریق تجلی، در ذهن ناظر ایجاد می شود. این اضافه ایجاد، منشأ توهم شده است، نه این که کثرت در مرتبه ممکنات توهم باشد.

بنابراین بر طبق این قول، ممکنات موجود بالحقیقه هستند؛ اما وجود بالحقیقه نیستند؛ زیرا فقط واجب تعالی چنین وجودی را دارد. از نظر عرفاء، وجود اصیل است؛ یعنی واجب الوجود اصیل است. ماهیت مجعول بالذات است. جعل به ماهیت تعلق می گیرد، نه به وجود؛ چون همان واجب بالذات است. مقصود عرفا از توحید، نفی کثرت موجودات نیست؛ بلکه مقصود، اثبات موجودیت ممکنات و کثرت موجودات است، به نحوی که با وجود واجب و احدیت او تنافی نداشته باشد. بنابراین کثرت و وحدت



در دیدگاه عرفاء نیز مطرح می‌شود؛ لکن به نحوی که انعزال و استقلال برای کثرات امکانی پدید نیاید.

صدرا نیز معتقد است که در جهان هستی یک وجود حقیقی شخصی وجود دارد که واجب تعالی است: «الوجود حقيقة واحدة هي عين الحق» (صدر المتألهين، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۵۹)؛ یا وجود، همان واجب واحد حق است و یا «ان الوجود هو الواجب الواحد الحق» (صدر المتألهين شیرازی، ج ۷، ص ۱۷۱) به خصوص که در این جا ضمیر فصل هم که آمده مفید حصر است؛ یعنی وجود منحصر در واجب تعالی است که شریک و ثانی ندارد.

«الوجود و الوجود منحصر في حقيقة شخصية لا شريك له في الموجودية الحقيقية و لاثاني له» (همان، ص ۳۱۴)

بنابراین ملاصدرا به وحدت وجود شخصی معتقد است، به طوری که در مقابل آن دومی قرار ندارد.

۲. تشکیل مرتبه ماسوا و پیدایش کثرات بر اساس تجلی و ظهور

از نظر عرفا مقصود از ظهور، توجه واجب تعالی است که اگر به غیر باشد، مراتب ماسوا تشکیل می‌شود که مقصود از غیر، اعیان ثابت‌اند و از این ظهور، به فیض اقدس تعبیر می‌شود و سبب تحقق اعیان است؛ اما نقطه شروع پیدایش کثرت، در مرتبه واحدیت است که سخن از کثرت اسمایی و صفاتی است. واجب در این تجلی، اسماء و لوازم آن را شهود می‌کند و در این جاست که ارتباط میان حق با عالم از راه اسماء و صفات معنا پیدا می‌کند، گرچه در همین جا نیز، اسماء از نظر مصداق عین ذات هستند و تکثری در کار نیست. در واقع اسماء و صفات، ظاهر کننده فعل حق هستند.

پس ظهور اعیان ثابت، فیض دیگری را می‌طلبد که فراهم آورنده ماسواست. ظهوری که اعیان ثابت را مشهود حق می‌سازد، فیض اقدس است.

از سویی دیگر تجلی ایجاد (نفس رحمانی، فیض مقدس) توجه یا تجلی حق به اعیان است که براساس این توجه، آن‌ها محقق می‌شوند. ملائک موجودیت اعیان ثابت، اقتران آن‌ها به تجلی است و از طریق این اقتران مقترن به فاعلند و در همین حالت است که به نتیجه این اقتران، عنوان عالم و به نسبت واقع بین عالم و مبدأ آن، نام ایجاد و خلق اطلاق می‌شود. در واقع همین توجه ایجاد است که گاه انسان می‌شود، گاه کوه می‌شود، و ... (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۹)

بنابراین در پیدایش کثرت، ابتدا کثرت در ناحیه اسماء و صفات حق که در مرتبه

ظهور ذات بر ذات است ترسیم می‌شود و در مرحله تقرر خارجی، ممکنات به تجلی فعلی حق، یعنی همان تجلی ایجابی، تحقق خارجی پیدا می‌کنند که در این جا تجلی، فعل واجب است.

ملاصدرا نیز در جلد دوم اسفار، بحثی را در اثبات تکثر در حقایق امکانی مطرح کرده است و معتقد است که اکثر حکماء به دلیل این که به مقام شامخ عرفای الهی نرسیده‌اند و به کنه مرام و مقصود آن‌ها واقف نگشته‌اند، گمان کرده‌اند که وحدت شخصی، وجود مستلزم اعتباری بودن هویت ممکنات است و حتی پنداشته‌اند عرفاء، حقایق ممکنات را اعم از موجودات قدسی و ملکوتی و ... اوهام و خیالاتی می‌دانند. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۵)

۳. جایگاه ممکنات در حقیقت واحده وجود

در مکتب وحدت وجود، کثرات واقع در عالم، حظی از وجود وجود ندارند (وجود مستقل) و همه، اطلاق و اطوار و تعینات ذات حق هستند.

ان الممكنات علی اصلها من العدم و لیس وجود الا وجود حق بصور احوال ماهی علیه الممكنات فی انفسها و اعیانها. (ابن عربی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰)

در عالم وجود، چیزی جز حق نیست و ممکنات اقتضای وجود ندارند و وجود حق - تعالی به صور احوال ممکنات تجلی می‌یابند. (اعیان ممکنات که همان اعیان ثابته هستند در حضرت علمیه باقی می‌مانند و به قول وی وجود را استشمام نکرده‌اند) به تعبیر دیگر حق تعالی، به عنوان یک واحد حقیقی، در موطن علم در اعیان ثابته و در مرتبه خارج، در مظاهر موجودات خارجی تجلی پیدا می‌کند و لذا رابطه خالق و مخلوق رابطه «مُظْهِر» و «مُظْهَر» است و اما آن چه به حقیقتاً در عالم وجود دارد، همان ظاهر است که حق تعالی است.

«ما فی الوجود بحکم الحقیقه الا ظاهر» (ابن عربی، بی تا ج ۱۰، ص ۳۳۸)

صدرا در جلد دوم اسفار، در رابطه با وجود کثرات در حقایق امکانی، ابتداء به این نکته اشاره می‌کند که اکثر حکماء چون به مقام شامخ الهی نرسیده‌اند و به کنه مقصود آن‌ها واقف نگشته‌اند، گمان کرده‌اند که نظریه عرفاء در بیان وحدت شخصی وجود، مستلزم اعتباری بودن ممکنات است؛ یعنی پنداشته‌اند که عرفاء حقایق ممکنات را اعم از موجودات ملکوتی، اجرام فلکی و اشخاص مادی، اوهام و خیالاتی می‌دانند که هیچ گونه تحصیلی ندارند. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۵) لکن ملاصدرا خود، با



توجه به اعتماد و یقینی که به علوم و مکاشفات عرفاء دارد، متذکر می‌شود که مقاصد این بزرگان، که به صورت کلمات مرموز و پیچیده مطرح شده است، با برهان مطابقت دارد. (همان، ص ۳۳۳)

لذا ملاصدرا در اثبات حقایق امکانی و چگونگی توفیق آن با وحدت شخصی می‌گوید: هر ممکنی دارای دو جهت است:

۱- جهتی که به این لحاظ که وجوب بالغیر دارد، ممکن موجودی است و از این جهت همه ممکنات در وجود مطلق مشارکت دارند.

۲- جهت دیگری که به این لحاظ است که در کدام یک از درجات وجود از جهت کمال و نقص قرار دارد که به این اعتبار هویت وجودی آن متعین می‌شود.

پس هر ممکنی به لحاظ این تحلیل، زوج ترکیبی است که مرکب است از جهت مطلق وجود و از جهت بودنش در یک مرتبه معینی از قصور، است. (همان، ص ۳۳۸)

ملاصدرا سپس در تشریح مطلب بیان می‌کند که می‌توان به ممکنات به دو حیثیت نگاه کرد. یکی به حسب تعینات آنهاست که هر موجودی دارای تعینی غیر از تعین دیگری است که به این اعتبار، اعتبار تشخص و این بودن است و حیثیت دوم بر حسب وجود داشتن و بودن آنهاست. بنابراین اگر سطحی نگاه شود و دو حیث وجود و حدود (حد داشتن) با هم لحاظ شود، در این صورت گفته می‌شود حقایق کثیره موجود هستند و اگر به طور مطلق فقط به وجود شود، بدون لحاظ تعین، در این صورت می‌توان گفت وجود، حقیقتی واحد است و مصداق آن فقط ذات واجب تعالی است؛ اما اگر صرفاً تعینات لحاظ شود، در این صورت می‌توان گفت کثرات موجود نیستند و تعینات امور وهمی و اعتباری‌اند. پس ملاصدرا هم در نهایت هم نظر با عرفاست. چرا که آنچه را که عرفاء حکم به عدمیت آن می‌دهند، مورد سوم است.

بنابراین در دار هستی تنها یک حقیقت وجود دارد و آن، وجود حق تعالی است که از هر گونه کثرت و تعینی میراست و به لحاظ ظهور و جلیاتش خلق است؛ یعنی همان حق است که در عین وحدت، در مظاهر تجلی می‌یابد. پس از نظر عرفایی چون محی‌الدین هم وحدت متحقق است و هم کثرت؛ لکن در واقع این حقیقت واحد است که ذووجه است: وجه خلقی، وجه حقیقی، حق و خلق ذووجه حقیقت واحدند. (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵) در نتیجه در نظریه وحدت شخصی وجود، که عالم و افعال الهی مظاهر وجود حقیقی هستند و خود دارای وجود حقیقی نیستند، مجوز حمل ظاهر، بر مظهر اتحاد ظاهر و مظهر است؛ زیرا ظاهر همان مظهر است از جهتی و غیر اوست از جهت یا جهات دیگر.



۴. علیت و سازگاری رابطه اشراقی مجعول بالذات با وحدت وجود

در دیدگاه ملاصدرا به دنبال مسئله اصالت وجود، مسئله جعل و علیت مطرح شده است و به تبع آن، جاعلیت و مجعولیت از شؤون وجود است و ممکنات وجود رابط، در قبال وجود مستقل هستند. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۳)

در فلسفه متعالیه غیر از واجب، هیچ موجود دیگری از وجود فی نفسه لافسه برخوردار نیست. لذا برای معلول غیر از حیثیت ارتباط به علت و موجودیت به آن، هیچ حقیقت دیگری را نمی پذیرد. این همان نکته کلیدی فلسفه ملاصدراست؛ در حالی که در فلسفه های دیگر برای معلول، علاوه بر حیثیتی که وجود معلول را برای علت آن ثابت می نماید، جهت دیگری را که وجود فی نفسه آن را تأمین می کند در نظر می گیرند. در حالی که از نظر ملاصدرا، هر وجودی غیر از خدا، وجهی از وجوه خداست.

ان وجود المعلول فی حدّ نفسه ناقص الهوية مرتبط بالذات بموجده ... و کل وجود سوی الواحد الحق لمعه من لمعات ذاته و وجه من وجوه (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۳)

از نظر ملاصدرا، تمام معالیل نسبت به ذات واجب، روابط و نسب وجودی و اضافات به حساب می آیند. وی این نسبت ربط را چنین مستدل می کند که چون تمام فاعل ها در سلسله افاعیل، منتهی به فاعل اصلی می شوند و تنها ذات واجب، معطی وجود است و جمیع افعال از او صادر می شوند و هر فعلی که از فاعلی مجرد صادر شود، ارتباط تعلقی و صدورری به آن فاعل دارد، پس تمام معالیل عین الربط و عین تعلق به ذات حق می باشند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۵۱)

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که از نظر ملاصدرا وجود، فقط یک شخص دارد که واجب الوجود است و در موجود حقیقی بودن، شریکی ندارد و سایر کثرات اظلال و شؤونات آن وجود واحدند.

الموجود و الوجود منحصر فی حقیقة واحدة شخصية لا شریک له فی الموجودية الحقیقة ... و لیس فی دار الوجود غیره دیار و کل ما یتراى فی عالم الوجود انه غیر الواجب فانما هو من ظهورات ذاته و تجلیات صفاته التي هی فی الحقیقة عین ذاته. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۳۱)

صدرا هم سوی با عرفاء، معتقد است آن چه که باطل است، وجود ماسوی است که به عنوان وجودات مستقل و منفکت از وجود حق به شمار می آیند؛ اما وجود ماسوی به عنوان وجه کریمه حق، که شأنتی جز عین الربط بودن ندارد، باطل و معدوم نیست؛



بلکه در ظلّ وجود حق موجودند.

عبارتی به همین مضمون در فتوحات مکیه مشاهده می شود:

«ما من موجود ممکن الا و هو مرتبط نسبه الهیه»؛ «هیچ موجودی از ممکنات نیست مگر آن که مرتبط به نسبت الهی و حقیقتی ربّانی است.» (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۶)

البته این پرسش مطرح است عرفاء درباره بحث از جعل و علیت، مجعول و معلول بالذات چه دیدگاهی دارند؟ از نظر آنان یک چیز است که همان تجلی فعلی و ایجاد حق تعالی است.

الواحد من کل وجه لا یصدر عنه الا الواحد: واحد صادر شده از حق تعالی، موجود عام یا منبسط است یعنی همان فیض فعلی و ایجاد حق تعالی، همان فیضی که به مقتضای آن عالم، قوام می یابد.

لکن باید توجه داشت که سنخیت علت و معلول (جاعل و مجعول) بدین ترتیب خواهد بود که تا هویت مجعول بالذات در مرتبه اقتضاء جاعل بالذات متعین نشود، از او صادر نمی شود و این کامل ترین مناسبت است؛ زیرا تعین مجعول بالذات از ناحیه ذات جاعل در نظر گرفته شده است. در عین وجود مناسبت، مابینت هم هست؛ چرا که از یک طرف جاعل بالذات از طرف دیگر مجعول بالذات است. یک طرف غنی مطلق و طرف دیگر فقر بالذات است. در نتیجه بین واجب تعالی و فعل اطلاقی او مابینت وصفی است نه عزلّی. پس عرفاء نیز، مانند فلاسفه سنخیت را قبول دارند. بنابراین در باب علیت، هر تعبیری که اشاره به بینونت عزلّی بین واجب تعالی و فعل او شود، مقبول نیست؛ آنان گرچه کثرت امکانی را لحاظ میکنند ولی نه این که به لحاظ استقلال وجودی به آن‌ها نگاه کنند پس می توان گفت همه ممکنات به یک وجود واحد تکوینی (تجلی ایجاد حق) موجودند. «کل موجود سوی الله فهو نسبه لا عین». (همان، ص ۲۵۱)

و اما طبق قاعده الواحد، تجلی ایجاد و وجودی یک فعل است و تعدد و تکراری ندارد. تعدد و تکرار از ناحیه مظاهر (ماهیات مقترن به تجلی ایجاد) است و از راه ماهیات، بالعرض تکثر به فعل حق نسبت داده می شود.

نتیجه آن که بر اساس مکتب وحدت وجودی، تنها یک وجود مستقل وجود دارد که ذات واجب است و ماسوی مرتبط و منسوب به او هستند.

۵. براهین ملاصدرا بر اثبات وحدت وجود بر مشی عرفاء (وحدت شخصی)

۱-۶. صدرا در این برهان با طرح مسئله علیت و بازگشت آن به تشان و تجلی به این نتیجه می‌رسد که یک اصل و مبدأ واحد وجود دارد و باقی همه تطورات آن وجود واحد است که در واقع همان وحدت شخصی را اثبات می‌کند. ملاصدرا این برهان را در ضمن چند اصل بیان می‌کند که عبارتند از:

۱) علت حقیقی، ذاتی جز علیت ندارد. به عبارت دیگر حیثیت علیت و فاعلیت به عینه همان حیثیت ذات و حقیقت آن است، نه این که علت ذاتی باشد که فاعلیت دارد و در نتیجه حیثیت فاعلیت و فیاضیت، خارج و زائد بر ذات آن باشد. پس فاعلیت و مفیض صرف بودن تمام حقیقت او را تشکیل می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۰، ۱۳۶، ۱۷۱)

۲) معلول نیز آن است که به طور ذاتی، اثر و مفاض است؛ یعنی حیثیت معلولیت و اثر بودن، همان حیثیت ذات آن است. پس معلوم چیزی است که معلولیت، تمام ذات و حقیقت آن چیز است؛ نه این که معلولیت و اثر بودن چیزی زائد و خارج ذات آن باشد. (همان)

۳) جعل امری ابداعی است؛ یعنی اعطای وجود از سوی واجب‌تعالی امری است غیر مسبوق به ماده و مدت. از آن‌جا که جعل در دایره وجود صورت می‌گیرد، پس جاعل به نفس ذات و وجود خویش مجعول را ایجاد می‌کند و مجعول هم در واقع وجودش جعل می‌شود. پس ذات جاعل عین وجود اوست و ذات معلول و مجعول نیز، عین وجود او می‌باشد. (همان)

۴) چیزی که معلولیت نفس وجود و عین ذات او باشد هویتی جدا از علتی که او را افاضه کرده ندارد و عقل نمی‌تواند به آن به عنوان ذاتی مستقل از علت موجد آن اشاره کند. پس معلول، عین ربط و وابستگی به علت است، نه ذاتی که از او صادر شده باشد و در نتیجه عین تجلی علت است. (همان)

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عالم خارج، موجودی که علت باشد و معلول نباشد، فقط واجب‌تعالی است و همه موجودات گرچه ممکن است علت باشند؛ ولی نهایتاً نسبت به واجب‌تعالی معلول هستند. بنابراین خداوند تنها علت حقیقی در عالم است و ماسوی الله همه معلول اویند و از خود هیچ هویت مستقلی ندارند. بنابراین در عالم، جز وجود واحد حق (وجه کریمه) چیزی نیست و همه ماسوی، معدوم و باطل‌اند



به وجود استقلالی‌شان. بنابراین همه موجودات عین‌الربط به او و وجهی از وجود او هستند. (همان)

ملاصدرا در پایان دلیل عدول خود را از موضع نخستین به موضع مکتب وحدت وجودی اعلام می‌کند:

فما وضعناه اولاً انّ فی الوجود علة و معلولاً ... بحسب السلوک العرفانی الی کون العلة منهما امرأ حقیقیاً و المعلول جهة من جهاته، و رجعت علیته المسمى ب«العلقة» و تأثیره للمعلول الی تطوره بطور و تحینه بحیثیه، لانفصال شیء و مباین عنه. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۳)

گرچه ملاصدرا در ابتداء موجود را به علت و معلول تقسیم می‌کند؛ لکن بر طبق سلوک عرفانی، حقیقت واحده موجود را منحصر در ذات حق تعالی و معالیل و کثرات را به عنوان وجهی از وجوه حق تعالی می‌داند؛ چراکه بر طبق نظریه وحدت وجود، معالیل عین وابستگی و ربط به علت حقیقی (واجب تعالی) خواهند بود. کل شی هالک الا وجهه (ابن عربی، بی تا، ص ۴۲۰، باب ۷۳) بنابراین وی در نهایت علیت را به تشان برمی‌گرداند.

۵-۱. برهان بسیط الحقیقه کل الاشیاء

صدرا در این برهان به واسطه صرافت و بساطت وجود، اثبات می‌کند که بسیط الحقیقه، کل الوجود است و ماسوی الله عین الربط به او هستند و خداوند به همه احاطه قیومی دارد. وی در تشریح این مطلب می‌گوید: ذات وجود، عین وجود هستی است و عدم در او راه ندارد. پس صرف الوجود است. وجود صرف وجودی است که غیر از جهت وجودی، امری دیگر با آن لحاظ نگردد و وجودی جامع تر از آن تصویر نشود. هر امر وجودی و آنچه که کمال از برای وجود مطلق است، در آن حقیقت بسیط به نحو اعلی و اتم موجود است. (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۳۳۳)

بنابراین بسیط الحقیقه واجد همه کمالات موجودات و فاقد همه نقایص آنهاست. پس او حقیقت صرفی است که کل اشیاء را دربر می‌گیرد و چون صرف الوجود لایشنی و لا یتکرر پس ذات حق واحد است و هیچ موجودی از حیطة او خارج نیست و همه موجودات مستهلک در مقام ذات احدی است. حق تعالی با همه اشیاء معیت داشته، بر همه آنها احاطه دارد. ملاصدرا در بیان نحوه معیت می‌گوید:

و واجب الوجود لَمَّا کان مجرد الوجود القائم بذاته من غیر شائبة کثرة اصلاً فلا یسلب



عنه شيء من الاشياء فهو تمام كل شيء و كماله ... و هو معكم اينما كنتم فان هذه المعية ليست ممازجة و لا مداخلة و لا حلولا و لا اتحاداً و لا معية في المرتبه ... فهو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن. (صدرالمتألهين، ۱۳۶۰، ص ۱۷۱)

معیت حق تعالی از نوع معیت قیومی؛ یعنی معیت اصل با فرع و متجلی با جلوه و ذی شأن باشأن است.

شموله ضرب آخر من الشمول لا يعرفه الا العرفاء الراسخون في العلم و قد عبروا عنه تارة ب«النفس الرحمانی» و تارة بالرحمة التي وسعت كل شيء...

صدرای می گوید شمول و احاطه حق تعالی بر موجودات، که شناخت آن برای راسخان در علم میسر است، نفس رحمانی و رحمت واسعه و وجود منبسط گفته می-شود. بنابراین از نوع احاطه قیومی و سریانی است و در این نوع احاطه، واجب به عنوان وجود واحدی است که بقیه موجودات شأنی از شئون او هستند. حق تعالی بطون و ظهوری دارد و درواقع مقام ظهورش خلق است و مقام بطونش حق. از نظر ملاصدرا در این نوع احاطه، کائنات همه ظهورات و حکایات حق و لمعات وجه او هستند. احاطه او مثل احاطه عاکس است. برعکس و احاطه ذی ظل است بر ظل. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۹۱)

نتیجه گیری

در بحث از هستی شناسی ملاصدرا، مبانی فلسفه وی که اموری چون اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود و اصل علیت است، واژگان کلیدی هستند؛ اما باید توجه داشت که زیربنای همه اینها اصالت وجود است که حتی وقتی تطور فکری ملاصدرا در مسئله وحدت شخصی وجود ملاحظه شود، اینگونه دریافت می شود که آن هم ریشه در اصالت وجود دارد؛ چراکه وقتی در دیار وجود تنها یک چیز است که ماهیت ندارد و عین وجود است پس آن چه که تحقق دارد و منشأ آثار می باشد، وجود است نه ماهیت و این همان اصالت وجود است. به خصوص که در رابطه با جایگاه کثرات و ممکنات، ملاصدرا مانند عرفاء معتقد است که به کثرات، موجود اطلاق می شود نه وجود؛ چراکه مقصود از حقیقت وجود، واجب است و در حقیقت وجود، کثرت راه ندارد مگر به توهم.

بنابراین در سیر تحول ملاصدرا از نظریه وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی می توان گفت: در نظریه وحدت تشکیکی وجود، کثرت، وصف حقیقی حقیقت وجود



است. همان‌طور که وحدت نیز، وصف حقیقت وجود بود؛ لکن در وحدت شخصی، در حقیقت وجود تکثر راه ندارد و تنها مصداق حقیقت وجود، واجب‌تعالی است و کثرات، وصف حقیقی ظهورات و تجلیات آن حقیقت واحد هستند.

به علاوه در وحدت تشکیکی که حقیقت وجود را واحد و دارای مراتب می‌دانیم این تشکیک در حقیقت وجود راه داشت. به‌طوری‌که واقعاً مراتب در شدت و ضعف مختلف بودند؛ لکن در نظریه وحدت شخصی وجود، چون کثرت را وصف ظهورات و تجلیات وجود دانستیم نه خود وجود، لذا تشکیک در ظهورات مطرح می‌شود، نه در اصل حقیقت وجود. مهم‌تر از همه آن‌که وحدت در وحدت تشکیکی، وحدت سنخی است؛ یعنی سنخ حقیقت وجود، واحد و اصیل است و به همین خاطر یک وحدت انبساطی است؛ چون تمام کثرات را دربر گرفته و در آن‌ها سریان یافته است. ازسویی دیگر در وحدت شخصی، حقیقت وجود، واحد است که همان ذات واجب است و ممکنات خارج از آن به عنوان اظلال هستند. لذا نسبت به حقیقت وجود، وجود تبعی و ظلی خواهند داشت. خلاصه آن‌که وحدت شخصی وجود، نه مستلزم همه‌خدایی است و نه مستلزم حذف ممکنات؛ بلکه ممکنات در نظام هستی جایگاه ویژه خود را دارند.



فهرست منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰) شرح مقدمه قیصری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
ابن عربی، محی‌الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، دار صاد، بیروت.
----- (۱۳۸۱) فصوص الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲) تمهید القواعد، انتشارات الزهراء، تهران.
قونوی، ملاصدرالدین و حمزه فناری (۱۳۷۴) مصباح الانس، ترجمه محمدخواجهی، انتشارات مولی، (بی تا).
صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۹) الاسفار الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
----- (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، مرکز نشر دانشگاهی، مشهد.
----- (۱۳۶۳) المشاعر، شرکت افست کتابخانه ظهوری، تهران.
----- (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

